

جنبش وُصفا

(بررسی جنبش غلات شیعی عراق در عهد خلافت هشام بن عبدالملک و امارت خالد بن عبدالله القسری)

روح الله بهرامی^۱

چکیده: جنبش غلات عراق در عهد خلافت هشام بن عبدالملک یکی از جنبش‌های سیاسی و فکری است که آثار فراوانی در تاریخ سیاسی و اندیشه‌های مذهبی غلات بر جای نهاده است. این حرکت به رهبری هفت تن از شیوخ غالی کوفه در سال ۱۱۹ق صورت گرفت. از این جنبش در برخی منابع به عنوان «وُصفا» یاد شده. این جنبش یکی از مستقل‌ترین حرکت‌های تاریخی غلات شیعی است که تقریباً هم‌زمان با جنبش‌های پایانی خلافت امویان و قبل از همه آن‌ها در کوفه آشکار گردید. اما از آن‌جا که در فضای پر التهاب جریان‌های آشکار و پنهانی که منجر به سقوط امویان شد صورت گرفت آن‌چنان مورد توجه قرار نگرفت، به ویژه آن که این حرکت، ماهیتی بدعت‌آمیز داشت و در بستری از افکار و آراء رازآمیز، سری و غالی صورت گرفت. اطلاعات تاریخی و فکری در باب آن روایت‌ها و اتهام‌های عقیدتی کفرآمیز به ندرت ثبت شده است. این پژوهش به دنبال آن است که ضمن بررسی چگونگی و چرایی وقوع این حرکت، پیشینه فکری، زمینه‌های سیاسی ماهیت و خاستگاه اجتماعی این حرکت غالبانه را بررسی نموده و تأثیر اهمیت آن را در رشد و رواج اندیشه‌های غلوآمیز نشان دهد.

واژه‌های کلیدی: شیعه، امویان، جنبش‌های غالی، بیان بن سمعان، مغیره بن سعید،

هشام بن عبدالملک، خالد بن عبدالله القسری

Vossafa Movement

Extremist Shi'ite movements in Iraq in the era of caliph Hisham bin Abdul Malik and the Emirate of Khalid Ibn Abdullah Alqasry

Rohollah Bahrami¹

Abstract: The Extremist Shi'ite movement in Iraq in the era of the Caliph Hisham bin Abdul Malik is regarded as one of the extremist Shi'ite political and intellectual movements that had a profound effects on both political history and religious ideas. The movement was initiated under the leadership of seven extremist Shi'ite Kufi spiritual guides 119 (AD. C). This movement which has been called "Vossaffa" in some of the original sources is one of the most independent and historical movements by the extremist Shi'ites at the early part of the second century, which occurred almost at the same time, as the final movements of the Umayyad caliphate. It must be noted that the extremist Shi'ite movement happened before this movements in the city of Kufa. But since such a movement was considered heretical and extreme and it happened in the tumultuous atmosphere of the subsequent events that led to the fall of the Umayyad dynasty, it did not receive sufficient attention. Most importantly, the movement occurred in the context of esoteric, mystical and extremist thoughts which is seldom recorded in the intellectual and historical data. The present study seeks to examine how and why the movement happened and also it attempts to investigate its intellectual background, political context and the causes of its emergence. The study Also shows the impact of the movement on the growth, the spread and the expression of extremist ideas of among Shiite sects.

Keywords: Shiite movements, Umayyads, Extremist movements, Bian Ibn Sam'an, Moghyereh Ibn Said, Hisham Ibn Abdul Malik, Khaled Ibn Abdullah Alqasry

¹ PH.d Islamic History and Faculty Member in Razi University (Kermanshah)
dr.bahrami2009@gmail.com

مقدمه

با روی کار آمدن امویان، محدودیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شدیدی علیه شیعیان علی (ع) اعمال گردید که با حادثه کربلا به اوج رسید. علی‌رغم تکاپوهای موفقیت‌آمیز در قیام مختار، ما شاهد رشد گرایش‌های غالی و افراطی هستیم که جدا از رهبران اصلی تشیع و به خاطر ناکامی‌های سیاسی و اجتماعی پدید آمدند. این جریان‌ها سرنوشت خود را با موالی و گروه‌های غیر عربی پیوند دادند که با آنان به لحاظ محرومیت از امتیازهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی یکسان بودند. این جریان‌ها به طور کلی، فرقه‌گرایی‌های مفرط و فزاینده‌ای را شکل بخشید که در مجموع غالی‌گری اشتهار یافته‌اند. برخی از این جریان‌ها علاوه بر بروز اندیشه‌های غالیانه در اواخر حکومت امویان با آگاهی از اوضاع نامساعد سیاسی دوره پایانی خلافت امویان، به حرکت‌ها و شورش‌های سیاسی روی آوردند. یکی از جنبش‌های فکری و سیاسی یاد شده جنبش موسوم به وُصفا است که در کوفه شکل گرفت. این پژوهش بر آن است که ضمن بررسی این جنبش غالی با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و با بررسی روند شکل‌گیری فرقه‌های غالی به این پرسش پاسخ دهد که چه کسانی این جنبش را رهبری می‌کردند. ماهیت فکری و سیاسی رهبران این حرکت چگونه شکل گرفته بود و خاستگاه آن به لحاظ اجتماعی چگونه بوده است؟

هدف از این جستار آن است که ضمن بررسی یکی از مهم‌ترین حرکت‌های غالی شیعه در دوره پایانی خلافت بنی‌امیه و در آستانه تکاپوهای سیاسی بنی‌عباس، نقش غلات در ستیزه‌گری با دولت امویان را نشان دهد و ضمن روشن ساختن سرشت سیاسی و اجتماعی چنین جنبشی، اثرگذاری این حرکت در گسترش افکار غلات را اثبات کند.

زمینه‌های فکری و سیاسی جنبش

غلو به غلیان بیش از اندازه، رها شدن تیر از کمان، ارتفاع، افراط، تعدی به مقام و منزلت کسی یا چیزی و نیز به مفهوم طغیان اطلاق شده است^۱، و در اصطلاح مذهبی به مفهوم اغراق در دوستی، زیاده‌روی در درک قدرت، علم و جایگاه پیامبر، ائمه و بزرگان دین است، به طوری که منجر به نزدیکی یا شرکت انسان بشر در جایگاه و توانایی‌های معبود شود.^۲ چنین تفکراتی در میان ملل و ادیان و از جمله در میان اعراب سابقه‌ای کهن دارد و در اسلام برای نخستین بار در زمان پیامبر و سپس در میان یمنیان به ویژه در میان بنی‌تمیم و بنی‌حنفیه با ادعاهای پیامبرانه و نزول وحی و مشارکت در نبوت پیامبر آغاز شد.^۳ این امر در واقع نوعی رقابت و واکنش قبایل جنوبی به اوج‌گیری قدرت اعراب شمالی بود که خود را وارث قدرت سیاسی و معنوی پیامبر اسلام می‌دیدند، هرچند سرکوبی جریان «رده» در عهد ابوبکر، تکرار چنین ادعاهایی را برای مدتی در میان قبایل جنوبی به تعویق انداخت. پس از آمدن امام علی(ع) به عراق، چنین اندیشه‌هایی با توجه به ویژگی‌های شخصیتی فوق‌العاده ایشان در میان بدویان مهاجر و اعراب جنوبی که بیشتر با آیین نصاری و یهود آشنایی داشتند شکل

۱ محمدبن مکرم بن منظور (۱۳۶۳)، *لسان العرب*، ج ۷، قم: ادب الحوزه، ص ۳۶۸؛ احمدبن محمد فیومی مقری (۱۴۰۵ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للواقعی*، ج ۲، قم: دارالهجر، صص ۴۵۲-۴۵۳؛ محمد مرتضی زبیدی واسطی [بی تا]، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۲، الطبعة الثانية، بیروت: دارالمکتبة الحیاء، ص ۲۶۹

۲ عبدالکریم الشهرستانی [بی تا]، *الملل و النحل*، صححه وعلق علیه احمد فهمی و اشرف احمد عبدالعزیز، الجزء الاول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۱۷۱؛ الاشعری القمی (۱۳۶۰)، *المقالات و الفرق*، صححه و قدم له محمد جواد مشکور، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۷۹؛ ابوالحسن الاصفهانی (۱۳۷۷)، *صراط النجاه*، تصحیح ابوالقاسم شرافت، ج ۱، تهران: چاپخانه اسلامی، ج ۱۰، ص ۷۷.

۳ احمدبن ابی یعقوب الیعقوبی (۱۴۱۳)، *تاریخ الیعقوبی*، تحقیق عبدالامیر مهنا، ج ۱، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت: الطبعة الاولى، ص ۴۱۱؛ ابومحمد عبدالملک بن هشام (۱۴۱۹)، *سیره ابن هشام*، تحقیق و تعلیق محمد اللھام، الجزء الاول، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر، ص ۱۵۵؛ محمدبن جریر الطبری (۱۴۱۸)، *تاریخ الطبری*، راجع و قدم صدقی جمیل، ج ۳، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر، صص ۲۲۱ و ۲۶۹-۳۰۰؛ ابی عبدالله محمدبن عمر بن الواقدی [بی تا]، *کتاب الرده*، قدم و حقه محمود عبدالله ابوالخیر، عمان - الاردن: دارالفرقان، صص ۱۶۴-۱۶۵.

گرفت.^۱ ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، عقیدتی و دینی عراق نیز مساعد پذیرش چنین افکاری بود، خلافت امام علی (ع) فرصتی برای بهره‌مندی از موقعیت‌های برابر میان اعراب شمال با اعراب جنوب و هم‌چنین برای موالی و سایر اقوام بود، در این میان عده‌ای چنان تحت تأثیر قرار گرفتند که ایشان را همچون مقامی الهی و نامیرا تصور کردند. این امر به طوری خاطر ایشان را آزرده نمود که در سخنانی در باره خویش گفتند «و سیهلک فی صنفان: محب مفرط یذهب به الحب الی غیرالحق، و مبغض مفرط یذهب به البغض الی غیر الحق».^۲ پس از استقرار امویان با تداوم نارضایتی هواداران علی (ع)، بخش‌هایی از نیروهای قبایل جنوبی عرب با چنین معتقداتی به همکاری با مختار پرداختند و دور جدیدی از غالی‌گری آغاز شد که بنی‌شاکر، بنی‌شام، بنی‌نهد و عجل‌یان و جماعتی از موالی در مرکز آن قرار داشتند.^۳ اینان که عمدتاً از اعراب جنوب بودند در منابع بعدی مغرضانه و به‌طور کلی با نگرشی شیعه‌ستیزانه، به ابن‌سبا شخصیت اسطوره‌ای و مجهول‌الهویه‌ای که در جریان قتل عثمان پیدا شد، منتسب شدند.^۴

این جریان تقریباً خط مشی سیاسی و فکری خود را از گروه میانه‌رو تشیع که در پیرامون اولاد پیامبر و علویان فاطمی که در مرکز آن علی بن حسین (ع) قرار داشت جدا کردند. چنین افکاری در میان اعراب در پیوند با موالی غیر عرب عراق، امکان ارتباط میان افکار اعراب جنوب و یمینان با موالی

۱ سیف بن عمر التمیمی الاسدی (۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م)، *فتنه و رقة الجملة*، جمع و تصنیف احمد تراتب عرموش، الطبعة السابعة، بیروت: دارالفنایس، صص ۱۱۰-۱۲۹.

۲ شریف الرضی (۱۳۸۸)، *نهج البلاغه*، ترجمه علی دشتی، تهران: نشر مؤسسه دارلبشارت، ج ۱، ص ۱۷۰ «خطبه ۱۲۷».

۳ عزالدین بن الاثیر الجزری (۱۴۱۸ق)، *الكامل فی التاريخ*، راجعه و صححه یوسف الدقاقه، الطبعة الثالثة، منشورا محمد علی بیضون، ج ۴، بیروت: دارالکتب العلمیه، صص ۴۹-۵۸.

۴ التمیمی الاسدی، همان، صص ۱۱۰-۱۲۹؛ شهاب‌الدین احمد نویری (۱۳۶۴)، *نهاية الارب فی فنون الادب*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج ۵، تهران: انتشارات امیرکبیر، صص ۶۲-۶۳؛ سیدمرتضی عسکری (۱۳۹۲/۱۹۶۷)، *عبدالله بن سبا و اساطیر الاخری*، [بی‌جا]: المكتبة الاسلامیه الکبری، الطبعة الاولى؛ اسدحیدر (۱۴۰۳ق)، *الامام الصادق و المذاهب الاربعه*، ج ۳، بیروت: دارالکتب العربی، الطبعة الثالثة، صص ۴۵۶-۴۸۶.

و مردم بومی بین‌النهرین را پدید آورد.^۱ پس از مرگ مختار و ابن‌حنفیه بسیاری از عناصر فکری صحراگردان بدوی و یمنیان متأثر از نصاری و یهود و ایرانیان ثنوی مسلک و سامیان بومی بین‌النهرین در سواد و کوفه و مداین، در زیر بیرق جریانی گرد آمدند که منسوب به مختار و ابن‌حنفیه شدند و به عنوان کیسانی اشتهار یافتند، امری که ناخوشایندی جریان تشیع دوستدار اهل بیت را در پی داشت و باعث شد که چهره‌ای دوگانه از این دو شخصیت در آثار شیعی معتدل و حتی تحقیقات اخیر ترسیم گردد که با مدح و ذم همراه است.^۲ در عین حال بسیاری از فرقه‌ها و جریان‌های غالی که از این پس پدید آمدند مشروعیت و گرافه‌گویی‌های خود را بر محور ادعای امامت ابن‌حنفیه متمرکز ساختند، جنبش و صفا یکی از این گونه حرکت‌ها به شمار می‌آید.

الف. خیزش و صفا در کوفه

رهبران شیعی به‌ویژه از زمان امام علی بن‌حسین (ع) و پس از واقعه کربلا تا زوال دولت اموی برای جلوگیری از بهانه‌جویی‌های قدرت حاکم از وارد شدن به هر نوع حرکت تند و گرایش‌های انقلابی خونین پرهیز کردند.^۳

۱ طبری، همان، ج ۷، صص ۱۲۷-۱۲۹، ۱۳۳-۱۳۴؛ ابوحنیفه دینوری (۱۴۰۹ق)، همان، صص ۲۹۹-۳۱۰؛ ابوعلی ابن‌مسکویه الرازی (۱۴۱۸)، *تجارب الامم*، ج ۲، طهران: دارالسروش للطباعة و النشر، صص ۱۴۷-۱۵۰، ۱۶۰-۱۶۲؛ ابی‌العباس محمد بن یزید المبرد (۱۴۰۷ق)، *الکامل فی اللغة و الادب*، ج ۲، تحقیق تغارید بیضون و نعیم زر زور، بیروت - لبنان: دارالکتب العلمیه، صص ۲۱۴-۲۱۶.

۲ محمد بن عمر بن عبدالعزیز الکشی (۱۴۰۲ق)، *اختیار فی معرفه الرجال*، صححه و علق علیه حسن المصطفوی، ج ۲، مشهد: دانشگاه مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مرکز تحقیقات و مطالعات، صص ۳۱۸؛ ۳۴۲-۳۴۰؛ الحلی (۱۴۰۲هـ ق)، همان، صص ۱۶۸-۱۶۹؛ بنگرید به: محمودرضا افتخارزاده (۱۳۷۵)، *نهضت مختار ثقفی*، قم: دفتر نشر معارف اسلامی، ج ۱؛ سیدابوالفضل رضوی اردکانی (۱۳۷۸)، *ماهیت قیام مختار*، قم: مرکز نشر، دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۴؛ یولیوس و لهوزن (۱۳۷۵)، *تاریخ سیاسی صدر اسلام (شیعه و خوارج)*، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، قم: دفتر نشر معارف اسلامی، ج ۱، ص ۱۸۱؛

G. R. Hawting (1986), "The first dynasty of Islam, the umayyad caliphate" croom Helm, London & Sydney: pp. 50-56 .

۳ شهرستانی (بی تا)، همان، ج ۱، ص ۱۵۳؛ محمد بن علی بن طباطبا معروف به ابن‌الطقطقی (۱۹۴۵)، *الفخری فی آداب السلطانیة و الدول الاسلامیه*، راجعه محمد عوض ابرهیم و علی الجارم، مصر: دارالمعارف، ص ۱۴۷؛ ابی‌محمد عبدالله بن قتیبه‌الدینوری (۱۴۱۸)، *الامامة و السياسة*، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت - لبنان: صص ۲۹۲-۲۹۳.

اتخاذ چنین شیوه‌ای، عامل مهمی در جداسازی خط سیر جریان‌های افراطی و غالی از خط مشی شیعیان میانه رو شد. در این شرایط گروه‌های مختلف سیاسی و رادیکال با گرایش غالی شیعی بیشتر در حول محور امامت حنفیان از خاندان امام علی (ع) به وجود آمدند.^۱ اما بر نیامدن انتظارات مورد نظر در جنبش مختار باعث شد که تشکیل جامعه آرمانی مورد نظر گروه‌های سیاسی و غالی به رجعت ابن‌الحنفیه و ظهور او موکول شود و در نتیجه بیشتر این جریان‌ها به حرکت‌های مخفی، انتظارات مسیانیستی و حرکت‌های غالیانه روی آوردند.^۲ یکی از این جنبش‌ها که در بستر چنین افکاری شکل گرفت. حرکت غلاة کوفه موسوم به وُصفا بود. خیزش وُصفا در دوره خلافت هشام بن عبدالملک (۱۰۵-۱۲۵ هـ.ق) و در سال ۱۱۹ هجری و در زمان فرمانروایی خالد بن عبدالله القسری در عراق رخ داد. خالد از حکام بزرگ و مورد اعتماد امویان بود که متهم به تساهل و زندقه بود لذا ما شاهد رشد و نفوذ جریان‌های فکری و عقیدتی غیراسلامی از نصارا و یهود در جامعه اسلامی هستیم.^۳ وفاداری او نسبت به بنی‌امیه آنچنان بود که آنان را حتی بر پیامبر برتری می‌داد و حاضر بود خشت خشت کعبه را برکند و برای هشام به دمشق بفرستد.^۴ خالد بن عبدالله القسری و یوسف ابن‌عمر ثقفی خشونت‌ها فراوانی در حق شیعیان روا داشتند.^۵ در این زمان علی‌رغم فشارهای سیاسی و اجتماعی شاهد رشد و گسترش نارضایتی‌ها و شکل‌گیری جنبش‌های مخفی برضد امویان هستیم. در این شرایط غلات

۱ محمد عبدالحی شعبان (۱۹۷۷)، *الثورة العباسية*، ترجمه عبدالمجید حبیب القیسی، ابوظبی - عمان: المطبعة الخلیلیة، ص ۲۳۶.

۲ روح‌الله بهرامی (۱۳۸۳)، ریشه‌های فکری و سیاسی جنبش‌های کیسانی و نقش آن در زوال خلافت امویان، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، صص ۲۲۵-۲۲۷.

۳ ابوالفرج الاصفهانی (۱۹۶۳)، *الاعنای*، ج ۲۲، قاهره: المؤسسة المصرية العامة، ص ۱۶.

۴ همان، ج ۲۲، صص ۱۶-۱۸.

۵ ابن‌اعثم (۱۹۳۰م)، همان، ج ۸، صص ۸۴-۹۶، ص ۱۲۴؛ ابی محمد عبدالله بن قتیبه الدینوری (۱۴۱۸)، *عیون الاخبار*، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۲۱۲.

نیز فعالیت‌های خود را با حرکت‌های ضد اموی پیوند دادند.^۱ در چنین شرایطی و در سال (۱۱۹هـ.ق) کوفه شاهد شکل‌گیری جنبش غلات شیعی به رهبری عده‌ای از شیوخ غالی بود که در راس آن‌ها مغیره بن سعید بجلی یا عجلی و بیان بن سمران تمیمی یا نهدی و چندتن دیگر از غلات قرار داشتند.^۲ روایات تاریخی بیش از آن که روند حوادث تاریخی جنبش مذکور را توضیح دهند بیشتر جنبه‌های اعتقادی و الحادی و غالیانه این حرکت و نوع برخورد فرمانروای عراق و چگونگی مجازات شورشیان غالی را در کوفه بیان می‌نمایند. ماهیت حرکت تاریخی، شکل‌گیری این جنبش در هاله‌ای از ابهام و در پیوند فکری با سایر جنبش‌های پنهان هاشمیه و کیسانیه و بنی‌عباس قرار دارد لذا جز روایات پراکنده تاریخی - عقیدتی اطلاعات دقیقی از روند بروز و سرکوب جنبش در دست نداریم بررسی برخی روایات تاریخی مورخان با داده‌های عقیدتی و فکری ملل و نحل نگاران تا حدودی پرده از بخشی از ماهیت حرکت تاریخی - عقیدتی این جریان بر می‌دارد. در روایتی از طبری درباره شورش مغیره بن سعید و بیان بن سمران به نقل از احمد بن زهیر آمده است که براساس آن می‌گوید مغیره بن سعید و هفت نفر از اصحابش که به آن‌ها «وصفاء» می‌گفته‌اند در پشت کوفه بر خالد بن عبدالله القسری خروج کردند «خرج المغیره فی سبعة نفر، و كانوا يدعون الوصفاء». چون اخبار خروج آنان به امیر کوفه، خالد بن عبدالله قسری رسید او بر بالای منبر در حال ایراد سخن بود و دچار وحشت شد، و از اطرافیان‌ش در خواست آب کرد و گفت مرا آب بدهید و این کار را بر او عیب گرفتند و او را ترسو بر شمرده و اشعاری

۱ ابن اثیر (۱۴۱۸هـ.ق)، همان، ج ۴، ص ۴۲۹؛ محمد بن سعد (۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م)، *الطبقات الكبرى*، ج ۵، بیروت: دار الفکر، ص ۳۲۱؛ هبة الله بن ابی الحدید المعزلی (۱۹۶۷)، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۸، بیروت - لبنان: دارالاحیاء تراث العربیه، الطبعة الثانية، صص ۲۱-۱۲۱.

۲ طبری (۱۴۱۸)، همان، ج ۸، صص ۲۰۲-۲۰۳؛ مسکویه الرازی، همان، ج ۳، صص ۱۰۳-۱۰۵؛ ابن اثیر، همان، ج ۴، صص ۳۲۸-۳۲۹؛ نویری، همان، ج ۶، صص ۳۴۸-۳۴۹.

در مذمت خالد سرودند.^۱ طبری در روایتی دیگر از ابن حمید می‌گوید مغیره بن سعید در فنون جادوگری مهارت داشته و مدعی بوده که قادر است عاد و ثمود را و دیگر اقوام در گذشته در سده‌های قبلی را زنده گرداند.^۲ او از غیب‌گویی‌های مغیره بن سعید سخن به میان آورده و به ساحری و ادعاهای پیامبرانه او اشاره کرده است.^۳ چنین ادعاهایی ظاهراً این اجازه را به فرمانروای اموی داده که سریعاً حرکت مذکور را به بهانه الحاد با خشونت تمام سرکوب کند. در روایت دیگری طبری به جنبه‌های تاریخی و نحوه مجازات سخت رهبران شورش یعنی مغیره بن سعید و بیان بن سمعان اشاره دارد. از جمله اینکه در زمانی که خالد بن عبدالله قسری فرمانروای عراق مصمم شد که رهبران مذکور را در بیرون مسجد کوفه اعدام کند دستور داد تا برای این منظور لیف خشک خرما و نفت و آتش فراهم ساختند. در این روایت به نقل از یکی از شاهدان آمده است، زمانی که مغیره و بیان را به همراه شش یا هفت کس دیگر از اتباعشان پیش خالد آوردند، خالد را دیدم که دستور داد تا تختش را به درون مسجد جامع آوردند و فرمان داد که دسته‌هایی از نی به همراه نفت بیاوردند، آنگاه به مغیره فرمان داد که دسته‌ای از نی‌ها را برگیرد که او با اکراه و سستی اقدام کرد و چون شلاق را بر فراز سر خود دید دسته‌ای از نی‌ها را برداشته و به خود نزدیک کرد و آن‌ها را بر او بستند. آنگاه نفت بر وی ریختند و در او آتش زدند که او با آن بسوخت و گروهی را که با وی بود نیز چنان کردند و بسوختند و در نهایت به بیان بن سمعان نیز دستور داد که دسته‌های نی خشک را به خود ببندد تا در او آتش بزنند. در حالی که اکثر همراهان

۱ طبری، همان، ج ۸، ص ۲۰۳؛ ابن عثمان عمرو بن بحر الجاحظ (۱۴۱۹)، *البيان و التبيين*، ج ۲، وضع حواشیه موفّق شهاب‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى، ص ۱۷۵؛ المبرد (۱۴۰۷)، همان، ج ۱، ص ۸۱؛ ابن قتیبة الدینسوری (۱۴۱۸)، همان، ج ۱، ص ۲۵۶؛ همان، ج ۲، ص ۱۶۳؛ ابن ابی الحدید المعزلی، همان، ج ۶، صص ۱۰۷-۱۱۱.

۲ طبری (۱۴۱۸)، همان، ج ۸، ص ۲۰۲.

۳ همان‌جا.

او از جمله مغیره بن سعید که بزرگ و رهبر شورشیان بشمار می‌رفت از سوختن و کشته شدن وحشت کرده بودند و با اکراه و اجبار آنها را به آتش سوزانیدند ولی بیان بن سمران خودش پیش رفت لیف‌های خشک خرما را بر خودش بسته و خود را آماده سوزانیدن کرد. خالد بن عبدالله قسری از جسارت و شجاعت بیان بن سمران بسیار شگفت‌زده شد و بدو گفت که: ای وای بر شما که در تمام امور احمقید و چرا چنین امری را به مغیره نیاموخته بودید.^۱ البته برخورد خالد با شورشیان مذکور با توجه به این‌که بدترین مجازات را نسبت به آنان اعمال نموده، بایستی ضمن محاکمه و اعلام تکفیر آنان صورت گرفته باشد.

موارد اتهام آنان عقاید و باورهایی بوده که آنها نتوانسته دامن خود را از آنها مبرا نمایند چنان‌که در مورد ادعای مغیره بن سعید مبنی بر زنده کردن مردگان گفته شده که خالد دستور داد که یکی از همراهان شورشی او را گردن بزنند آنگاه از مغیره خواست که طبق ادعایش او را زنده بگرداند.^۲ نوبختی به ابعاد بیشتری از مجازات اعضا و پیروان بیان بن سمران در این جنبش اشاره دارد و می‌گوید خالد علاوه بر بیان بن سمران، پانزده تن از اتباع وی را با مجازات آتش محکوم نموده و همه آنان را زنده در آتش سوزانده است. اینان طبعاً کسانی بوده‌اند که در عقاید خود ثبات قدم داشته‌اند چنان‌که داستانی که نوبختی در مورد یکی از اتباع و صفا بیان نموده نشان دهنده جسارت و وفاداری این افراد در تبعیت از رهبرانشان بوده است. وی می‌گوید یکی از اتباع بیان بن سمران در هنگام اجرای دستور گریخت اما چون که به پشت سرش نگاه کرد و دوستان خود را گرفتار آتش دید بازگشت و خود را در آتش افکند.^۳ در برخی از روایات دیگر به

۱ الطبری (۱۴۱۸)، همان، ج ۸، ص ۲۰۲؛ ابن مسکویه (۱۳۷۹)، همان، ج ۳، ص ۱۰۴؛ روح‌الله بهرامی (۱۳۸۹)، مغیره بن سعید و ظهور اندیشه حروفی‌گری در عهد امویان، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، س ۲، ش ۵، صص ۲۹-۵۲.

۲ عمادالدین اسماعیل بن کثیر (۲۰۰۴)، البدایة والنهایة، اعتنی به حسان عبدالمنان، ج ۲، عمان، ریاض: دارالافکارالدولیه السعودیه، ص ۱۴۷۴.

۳ نوبختی، همان، ص ۲۸.

ارتباط برخی از عناصر وابسته به عباسیان با اعضای جنبش غالی مذکور حکایت دارد که در ذیل به بررسی چگونگی این ارتباط می‌پردازیم.

ب. عباسیان و جنبش وُصفا

در برخی منابع آمده است که یکی از اعضای برجسته وُصفا شخصی به نام مالک بن‌اعین جهنی بوده است وی توانسته که با ترفندی خود را از مهلکه نجات دهد. در روایت طبری به نقل از ابوزید آمده که ابوزید گفته وقتی خالد، مغیره و بیان را کشت کسی را به طلب مالک بن‌اعین جهنی که متهم به شرکت در این جنبش بود فرستاد و از او پرس و جو کرد، او در مورد خود راست بگفت و خالد او را رها کرد. چون او با نزدیکان و معتمدین خود که از جمله آن‌ها ابومسلم خراسانی بودند خلوت کرد شعری بدین مضمون خواند که: بر سر دو راهی، از برای او راهی روشن ساختم، و خورشید را همانند چیزهای دیگر گل اندود نمودم، هنگامی که از من پرسش می‌کردند آنان را به شبهه دچار ساختم، آن چنان که در نوشتار میان «سین» و «شین» اشتباه می‌شود.^۱ مالک بن‌اعین جهنی آن چنان که طبری بیان نموده از دوستان صمیمی ابومسلم خراسانی بوده است. با توجه به اعتراف صریحی که مالک بن‌اعین در نزد ابومسلم به عنوان یکی از معتمدین محرم راز خود داشته و به ارتباط واقعی و همکاری‌اش با حرکت غلات کوفه علیه عامل هشام بن عبدالملک اذعان نموده است با چنین اعترافی می‌توان به این نتیجه دست یافت که جریان سیاسی هاشمیه و هواداران بنی‌عباس که در این زمان تکاپوهای مخفی و فعالیت‌های سیاسی خود را شدت بخشیده بودند با غلات کوفه مرتبط بوده‌اند و در صدد بوده از نفوذ و قدرت اجتماعی پیروان آنان در کنار سایر جریان‌ها علیه امویان استفاده نمایند و یا حداقل با تحریک غلات، عوامل دولت اموی را در گیر و سرگرم نمایند و از چنین فضای به سود خود بهره برداری

۱ طبری، همان، ج ۸، ص ۲۰۲؛ ابن مسکویه، همان، ج ۳، ص ۱۰۴.

نمایند. این ارتباط حداقل در آن حد بوده که ابومسلم براحتی با اعضای اصلی جنبش «وصفا» مرتبط بوده و از اسرار آن‌ها خبردار می‌شده است. تمایلات عباسیان و شیوه دعوت آنان در استفاده از نیروهای ناراضی و مخالف امویان کاملاً این امر را تأیید می‌کند. با وجود این که عباسیان از غلبه شیعیان رقیب خود در کوفه عموماً در هراس بودند^۱ اما مرکز تشکیلات سری و انقلابی آنان در کوفه قرار داشته و از آن‌جا هم بر فعالیت دعاه خود در خراسان و مرو به صورت سری نظارت می‌کرده‌اند.^۲ و نیز تکاپوهای سایر شیعیان اعم از غالیان و شیعیان حامی خاندان علی(ع) را تحت نظارت قرار می‌داده‌اند.

نکته دیگری که نحوه ارتباط عوامل عباسیان و جنبش سری هاشمیه را با حرکت «وصفا» و غلات کوفه بر ملا می‌سازد موضوع پیگیری اعتراف مالک بن اعین جهنی به وسیله ابومسلم در یک دهه بعد از سرکوب حرکت غلات مذکور است، امری که نشان از اهمیت ماجرا برای بنی‌عباس و داعی بزرگ آنان ابومسلم خراسانی حتی پس از غلبه بر امویان دارد و نشان‌دهنده تغییر مواضع آنان در مرحله پیروزی و تلاش برای از بین بردن شواهد و مدارک شرکاء و رقبای پیشین خود در عصر دعوت و یا مبراء ساختن خود از اتهامات احتمالی به وسیله بقایای عناصر این جنبش‌های بدعت‌آمیز و غالیانه بوده است. طبری با ذکر روایتی در این باب می‌گوید: زمانی که ابومسلم غلبه یافت گفت: اگر مالک بن اعین جهنی را به کف آورم به خاطر اعترافی که بر ضد خویش کرده او را می‌کشم.^۳ به هر حال ارتباط ابومسلم با مالک بن اعین که از نزدیکان مغیره و بیان بوده است به خوبی نشان‌دهنده آشنایی و پیوند ابومسلم با افکار اهل بدعت و غلات کوفه است و از سوی دیگر این نکته ما را به

۱ ابن‌قتیبه(۱۴۱۸)، همان، صص ۲۹۲-۲۹۳.

۲ شعبان، همان، صص ۲۴۰-۲۴۱.

۳ طبری، همان، ج ۸، صص ۲۰۲-۲۰۳؛ ابن‌مسکویه الرازی، همان، ج ۳، ص ۱۰۵.

تأیید این نظر شهرستانی سوق می‌دهد که ابومسلم در ابتدا بر مسلک غلات کیسانیه بوده و یا حداقل با آنان ارتباط نزدیکی داشته تا در اجرای مقصد خویش و دعوت بنی‌عباس از این جریان‌ها بهره بگیرد.^۱

ج. ماهیت اجتماعی حرکت وُصفا

بررسی ماهیت اجتماعی این جنبش غالی و رهبران آن بدون توجه به ماهیت مذهبی و فرقه‌ای آن امکان‌پذیر نیست. از آن‌جا که هم رهبران جنبش و هم افکار و اندیشه‌های آنان در ردیف افکار و اندیشه‌های غلوآمیز است و این‌گونه اندیشه‌ها به لحاظ جغرافیایی و محیطی در بطن جامعه قبایل جنوبی عرب از یک سو و منطقه عراق از سوی دیگر رشد و پرورش یافت و این دو محیط در پیوند با آراء و افکار ادیان کهن نقش مهمی در زایش اندیشه‌های غلوآمیز و در شکل‌گیری جریان‌ها و فرق رادیکال و غالی در اسلام داشته‌اند. بنابراین بروز تمایلات سیاسی و اجتماعی غالی که بیشتر در میان اعضای قبایل جنوبی و موالی و مردم بومی عراق صورت گرفته بود در نهایت به خاطر نارضایتی از حاکمیت اشرافی قبایل شمالی به بروز آراء و اندیشه‌های غالبانه در ارتباط با تشیع و هواداران اهل بیت پیامبر منجر گردید که رهبری مبارزه با اشرافیت نوین عربی - اسلامی را در درون نظام خلافت برعهده داشتند. لیکن ماهیت و منش جریان مذکور، طبیعتاً به خاطر غلبه تمایلات غالبانه، رادیکالیسم شدیدی را در عرصه اندیشه و عمل تولید می‌نموده که از یک سو به خروج از شریعت و از سوی دیگر به خروج بر قدرت منجر می‌شد. با توجه به چنین رویکردی ائمه، رهبران و رؤسای قبایل و بزرگان شیعه چنین جریان‌ها و تمایلات فکری و سیاسی را از خود طرد می‌نمودند و این مسئله ماهیت اجتماعی غلات را به شکلی دیگر رقم می‌زد، چراکه با بریدن از ائمه و شیوخ و بزرگان شیعه آنان

۱ عبدالکریم شهرستانی [بی‌تا]، *الملل و النحل*، صححه وعلق علیه احمد فهمی و اشرف احمد عبدالعزیز، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۱۵۳؛ بهرامی (۱۳۸۳)، همان، صص ۵۱۴-۵۲۷.

پایگاه اجتماعی خود را در میان غیر اعراب و موالی و توده‌های اجتماعی از طبقات محروم جستجو می‌کردند و در نتیجه این امر به درهم آمیختن عقاید و باورهای بومی و کهن با افکار و آراء اسلامی منجر می‌شد و به تولید و نشر عقاید و آراء غالبانه در میان اجتماعات مذکور می‌انجامید. بنابراین ماهیت و پایگاه اجتماعی چنین جنبش‌هایی را بایستی با توجه به خصلت‌های رایج‌توده‌ای و ماهیت غیر محافظه‌کارانه آن‌ها در میان اقشار محروم و طبقات دون پایه اجتماعی عرب و غیر اعراب جستجو نمود، چنان‌که بررسی شخصیت رهبران جنبش و صفا و پیروان آنان با چنین رویکردی قابل درک خواهد بود. از هفت، هشت یا نه نفر از افرادی که رهبری جنبش «وصفا» را برعهده داشته‌اند، ماهیت سه تن از آنان قابل بررسی است. مستندات تاریخی نشان می‌دهند که این رهبران از پایگاه اجتماعی و قبیله‌ای بالایی برخوردار نبوده‌اند و از موالی و اقشار فرودین جامعه عرب بوده‌اند که مورخان از آن‌ها تحت عنوان «وصفا» یاد کرده‌اند.^۱ «وصفا» جمع «وصیف» است. در لغت «وصیف» به دو معنا به کار رفته است یکی به معنای غلام بالغ یا غلامی که تازه کمر به خدمت بسته است که جمع آن بصورت مکسر «وصفا» می‌شود. مؤنث آن «وصیفه» به معنای خدمتکار جوان مؤنث و جمع مکسر آن «وصائف» است. وصیف و وصفا در عین حال به معنای نوجوان و خام و نابالغ نیز به کار رفته است که در هر صورت معنایی تحقیرآمیزی برای این گروه بوده است.^۲ بررسی وضعیت فعالیت‌ها و اندیشه‌های پیچیده دو تن از رهبران این جریان غالی یعنی بیان بن‌سمعان و مغیره بن‌سعید که در حوادث و جریان سازی‌های فکری و غالی در عصر امویان نقش برجسته‌ای ایفا نموده‌اند خود حکایتی است که بایستی در جای دیگری بررسی گردد. اما به لحاظ پایگاه اجتماعی مغیره رهبر برجسته «وصفا» خود از موالی بجلیله به شمار

۱ طبری (۱۴۱۸)، همان، ج ۸، صص ۲۰۲-۲۰۳؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۴، صص ۳۲۸-۳۲۹؛ مسکویه الرازی، همان، ج ۳، ص ۱۰۳؛ نویری، همان، ج ۶، ص ۳۴۸.

۲ ابن‌منظور، همان، ج ۶، ص ۴۴۹؛ خلیل‌جر (۱۹۹۶)، همان، ص ۹۰۳.

می‌آمده و برخی منابع او را از موالی خالد بن عبدالله قسری دانسته‌اند^۱ و برخی از منابع او را وابستگان به قبیله بنی عجل دانسته‌اند. در برخی منابع ارتباط او با صنف ماهی فروشان را نشان می‌دهد، ظاهراً به خاطر داشتن چنین پایگاه نامناسبی به لحاظ اجتماعی او را الوصاف خوانده‌اند.^۲

بیان بن سمعان نیز در کوفه و سواد عراق فعالیت می‌کرده است و اتحادش با مغیره نیز در شورش علیه والی کوفه معلول هم‌سنخی فکری و اجتماعی بوده و به منظور جذب هواداران بیشتر صورت گرفته است. بیان در میان قبایل نهد و تمیم و ازد فعال بوده است او را بیان نهدی و بیان تمیمی گفته‌اند.^۳ بیان از اعضای قبایل جنوبی بوده که در کوفه می‌زیسته است او ابتدا تحت تأثیر عقاید کربیه و پیروان ابن کرب ضریر و حمزه بن عماره بربری قرار داشته.^۴ نام بیان به صورت‌های مختلفی نظیر بیان بن سمعان، بیان نهدی، بیان بن سمعان تمیمی، بُنان بن سمعان نهدی، و بیان التبان یا بنان التبان آمده است. منابع ملل و نحل و رجال و انساب و تراجم نیز فرقه‌هایی به صورت‌های گوناگونی نظیر: بیانیه، بُناییه، سمعانیه را به او منسوب داشته‌اند.^۵ عقاید بیان در شکل‌گیری فرق غالی

۱ حسن بن یوسف ابن مطهر الحلی (۱۴۱۷)، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، تحقیق الفضیله الشیخ جواد القیومی، المطبعة النشر الاسلامی، المطبعة الاولى، ص ۴۱۱.

۲ ابن جوزی (۱۴۱۸ هـ.ق)، همان، ص ۹۷.

۳ الحسن بن موسی النوبختی (۱۳۵۵)، الفرق الشیعه، صححه و علق علیه السید محمود آل بحر العلوم، المطبعة المهدویة فی النجف، صص ۲۸، ۳۴؛ الاشعری القمی (۱۳۶۰)، همان، صص ۳۴ و ۳۷؛ علی بن اسماعیل الاشعری (۱۴۰۵)، همان، صص ۱۳، ۲۰؛ ابی زید احمد بن سهل البلخی (۱۴۱۷ ق)، البدء و التاریخ، وضع حواشی خلیل عمران المنصور، منشورات محمد علی بیضون، ج ۲، بیروت: دار لکتب العلمیه، صص ۱۷۹-۱۸۰، ۱۸۵؛ شهرستانی، همان، ج ۱، ص ۱۹۹؛ حسنی رازی (۱۳۱۳)، همان، ص ۱۶۹؛ ابوسعید نشوان الحمیری (۱۹۷۲)، الحور العین، حقه و وظبطه و علق حواشیه کمال مصطفی، طهران: [بی‌نا]، ص ۱۶۰.

۴ M. G. S. Hodgson, "Bayan B. Saman al Tamimi" Encyclopaedia of Islam, VI.1, pp.116-117; النوبختی، همان، ص ۲۸؛ ابوعبدالله الاشعری القمی (۱۳۶۰)، المقالات و الفرق، صححه و قدم له محمد جواد مشکور، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱، ص ۳۲.

۵ النوبختی، همان، صص ۲۸، ۳۳ - ۳۴؛ الاشعری القمی، همان، صص ۳۴ و ۳۷؛ ابوالحسن علی بن اسماعیل الاشعری (۱۴۰۵)، المقالات الاسلامیین فی اختلاف المصلیین، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید [بی‌نا]، [بی‌جا]، الطبعة الثانیه، صص ۱۳ و ۲۰؛ البلخی (۱۴۱۷)، همان، ج ۲، صص ۱۷۹-۱۸۰، ۱۸۵؛ شهرستانی، همان، ج ۱، ص ۱۹۹؛ حسنی رازی (۱۳۱۳)، همان، ص ۱۶۹؛ ابوسعید نشوان الحمیری (۱۹۷۲)، همان، ص ۱۶۰؛ عمادالدین حسن بن علی الطبرسی (۱۴۲۲)، اسرار الامامه، تحقیق قسم الکلام، مشهد: نشر آستان قدس، الطبعة الاولى، ص ۵۰۲؛ میرسید شریف جرجانی (۱۳۷۷)، التعریفات، ترجمه حسن عرب و سیما نوربخش، نشر فرزنان،

که بعداً ظهور نمودند تأثیرات فراوانی بر جای نهاد.^۱ البته در بین قبیله ازد نیز پیروانی داشته چنان که عمرو بن ابی عقیف رسول او که پیشنهادات غلو آمیزی از سوی بیان بن سمعان برای امام محمد باقر (ع) آورده بود از قبیله ازد بوده است. اگرچه بیان بن سمعان از قبیله بنی تمیم یا بنی نهد بوده ولی او از تبار والایی در میان قبیله خود برخوردار نبوده، چرا که در کوفه به شغل «تبانی» یعنی کاه فروشی مشغول بوده و او را «بیان التبان» یعنی بیان کاه فروش می گفته اند؛ می دانیم که بینش قبایلی و اشرافی عرب این گونه مشاغل را مطلوب خود نمی دانست و آن ها را به افراد دون پایه وا می گذاشت. بنابراین بیان کاه فروش از موقعیت و منزلت اجتماعی بالایی برخوردار نبوده است.

مالک بن اعین جهنی نیز از قبیله جهینه است اما چگونگی جایگاه او در میان قبیله مذکور مشخص نیست اما ارتباط او با بیان و مغیره و دوستی اش با ابومسلم خراسانی که بنا به برخی روایات او نیز از موالی بوده نشان دهنده آن است که مالک نیز از جایگاه اجتماعی مناسبی برخوردار نبوده است. بدین صورت ملاحظه می گردد که رهبران برجسته جنبش «وصفا» از موالی عرب و از افراد دون پایه یا از اصحاب مشاغل پست بوده اند در عین حال مستندات تاریخی نشان می دهند که دوستان و نزدیکان آنان نیز از موالی بوده اند. طبری اخبار بیان و مغیره و شورش آنان را از یک منبع شاهد که از موالی بوده در یافت نموده است همه این شواهد دال بر وابستگی ماهیت و پایگاه اجتماعی آنان در میان این گونه اقشار دارد. بدین صورت می توان گفت که جنبش وصفا در محیط عراق و حجاز نفوذ داشته و رهبران آن ها در این نواحی فعالیت می کرده اند. اینان در کوفه و مدینه در میان قبایل نهدی، تمیمیان، ازدیان، عجلیان و بجلیان و جهنیان که اغلب آنان از جمله قبایل جنوبی عرب بوده اند فعالیت کرده اند و پیروانی از میان آن ها به دست آورده اند، از چگونگی پیشرفت امر آنان در میان این قبایل اطلاعاتی در دست نیست، اما با توجه به آشکار شدن ماهیت فکری و

چ ۱، صص ۱۳۱.

1 w. G. tuker(1975), pp. 215-253.

سیاسی شورشگران و اقدام به قیام در کوفه به نظر می‌رسد حداقل در میان قبایل مذکور عده‌ای به آنان پیوسته‌اند لیکن از شمار و تعداد آن‌ها دقیقاً اطلاعی نداریم. ارتباط ابومسلم با این جریان را می‌توان نماد حضور عنصر ایرانی در این گونه جنبش‌ها به شمار آورد. منابع به شمار اتباع شورشگران مذکور در کوفه اشاره دقیقی نکرده‌اند اما شمار رهبران آن‌ها را از هفت تا نه نفر دانسته‌اند^۱ در مورد میزان هواداران «وصفا» یعنی پیروان مغیره و بیان و سایر رهبران غالی در کوفه در سال ۱۱۹ شورش کرده‌اند میان مورخان و اصحاب ملل و نحل و فرقه‌نگاران اختلاف نظر وجود دارد. منابع صرفاً به توافق شیوخ غلات برای قیام اشاره کرده‌اند و از تعداد پیروان آن‌ها هنگام قیام سخنی به میان نیاورده‌اند. برخی مانند ابن ابی‌الحدید یاوران مغیره را حدود سی نفر و در جایی دیگر به کثرت پیروان او اشاره نموده است.^۲ بلاذری بر گسترش نفوذ غلات در کوفه اشاره می‌کند و می‌گوید که مغیره و بیان ابن‌سمعان با استفاده از ابزارهای جادوگرانه و ادعای ارتباط با خاندان‌های علوی و دعاوی پیامبرانه پیروان فراوانی فراهم آورده‌اند «و قالوا کثر تبع مغیره و تنباء، و تنباء بیان فخرج علی خالد».^۳ متن روایت دیگری از بلاذری نشان می‌دهد که مغیره بن سعید نفوذ قابل ملاحظه‌ای در عراق و کوفه داشته است. بلاذری می‌گوید که مغیره نزد جعفر بن امام محمد باقر (ع) آمده و به او پیشنهاد داده که اگر اقرار کند علم غیب می‌داند عراق را به اطاعتش در خواهد آورد، چون جعفر بن محمد او را طرد نمود نزد پدرش امام محمد باقر (ع) آمد و چنین درخواستی را مطرح ساخت و امام محمد باقر (ع) بر او خشمگین شد او را با خشونت از خودش

۱ طبری، همان، ج ۸، صص ۲۰۲-۲۰۳؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۴، صص ۳۲۸-۳۲۹؛ مسکویه الرازی، همان، ج ۳، ص ۱۰۳؛ ابن ابی‌الحدید المعتزلی، همان، ج ۶، ص ۱۰۷؛ ابوالمعالی محمد بن نعمت‌علوی بلخی (۱۳۷۶)، بیان‌الادیان، به تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: موقوفات افشار، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲ ابن ابی‌الحدید، همان، ج ۳، صص ۲۸۶، ۲۸۷-۲۸۵.

۳ احمد بن یحیی‌البلاذری (۲۰۱۱)، الانساب‌الاشرف، ج ۶، منشورات محمد علی بیضون، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۴۲.

دور کرد.^۱ مقریزی تعداد پیروان مغیره را در هنگام شورش بیست نفر ذکر نموده است.^۲ نوبختی اتباع بیان بن سمعان را هنگام خروج پانزده نفر اعلام نموده که همه بدست خالد در آتش سوزانده شده اند.^۳ ابن ابی الحدید نیز روایت مشابهی را بیان کرده که در آن به پیشنهاد مغیره به ابوهاشم و گسترش نفوذ او در عراق اشاره دارد.^۴

به هر حال این چنین روایاتی نشان دهنده نفوذ غلات و گسترش بدنه اجتماعی و حامیان آنان در عراق است. از سوی دیگر گسترش تلاش‌های فکری و عملی ائمه تشیع امامی در روشن کردن ماهیت غلات، طرد و انکار آنان و هشدار به هوادارانشان مبنی بر پرهیز از معاشرت با رهبران غالی؛ و طرد و اعلام لعن و نفرین بر مغیره بن سعید و بیان ابن سمعان از طرف امام محمد باقر و امام جعفر صادق نشان دهنده نگرانی‌های آنان از نفوذ فزاینده غلات مذکور و لزوم مبارزه با چنین خط فکری بوده است.^۵ به نظر می‌رسد با توجه به روحیات مردم کوفه و میزان وفاداری و مشارکت آن‌ها در قیام‌های دینی که مقاصد سیاسی داشته‌اند و تردید و دودلی آن‌ها در همراهی با اینگونه قیام‌ها و شورش‌ها تعدادی از پیروان آن‌ها در این جنبش جزو غایبین و قاعدین بوده‌اند و برخی دیگر همان طوری که از منابع برمی‌آید خود را از اتهامات وارده مبری ساخته‌اند. چنان‌که مالک بن اعین جهنی و دوستانش که از ماجری باخبر بوده خود

۱ بلاذری، همان‌جا.

۲ مقریزی (۱۴۱۸)، همان، ج ۴، ص ۱۸۲.

۳ نوبختی، همان، ص ۲۸.

۴ ابن ابی الحدید، همان، ج ۸، صص ۱۲۱-۱۲۲.

۵ الکشی، همان، ج ۳، صص ۴۸۹-۴۹۳؛ ابن حمزه (۱۳۷۷)، همان، ص ۴۰۳؛ قطب‌الدین الراوندی (۱۴۰۹)، *الخرائج و الجرائح*، ج ۳، قسم: تحقیق و نشر مؤسسه الامام المهدی، ص ۷۳۳؛ تقی‌الدین حسن بن علی ابن ابی داود (۱۳۵۲)، *کتاب الرجال*، حقه و قدم له السيد محمد صادق آل بحر العلوم، قسم: منشورات الرضی، صص ۳۰۲-۳۰۳؛ ابن مطهر الحلّی (۱۴۱۷)، همان، ص ۲۶۱؛ محمد باقر المجلسی (۱۴۰۳)، *بحار الانوار*، ج ۴۶، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ص ۳۲۷؛ الشیخ عبدالله المماقانی (۱۳۵۲)، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، ج ۳، نجف اشرف: مطبعة المراضیة، ص ۲۳۶.

را به طور زیرکانه‌ای از این اتهام تبرئه کرده‌اند.^۱ بنا براین با توجه به چنین سوابق و شرایطی که کوفیان داشته‌اند، غلات کوفه نیز پس از اعلام حرکت بیان و مغیره از ترس امیر کوفه یا از همراهی با آنان باز مانده‌اند و از اطراف رهبران خود پراکنده شده‌اند به طوری که علی‌رغم تکاپوها و فعالیت‌های گسترده بیان و مغیره یاوران چندانی برای حمایت از جنبش نیافته‌اند. در باب ماهیت اجتماعی شورشیان اشعار ابن‌نوفل در تاریخ طبری و سایر متون تاریخی و ادبی که در باب جنبش و صفا و در مذمت خالد فرمانروای کوفه سروده است نکات ارزشمندی به دست می‌دهد.

بخش نخست اشعار در شرح نسب و وابستگی‌های قبیله‌ای و تمسخر و هجو خالد و بخش دوم در وحشت و دهشت خالد از شورش مغیره بن سعید و بیان بن سمعان از رهبران جنبش و صفا است، در این اشعار به طور واضح روشن است که شورشیان و رهبران آن‌ها یاوران زیادی در میان مردم کوفه نداشته‌اند و تمام این شورشیان شیوخی کهنسال بوده‌اند و از نسب و پایگاه اجتماعی بلندی نیز برخوردار نبوده‌اند و در شمار بندگان و موالی دون پایه بوده‌اند و پیران و شیوخی بی‌یاور بوده‌اند در بیتی از این اشعار ماهیت رهبران حرکت مذکور چنین روشن می‌شود.^۲

لأ علاج ثمانیه و شیخ کبیر السن لیس بذی نصیر

در مجموع اشعار ابن‌نوفل چند نکته مهم در باب هویت رهبران و حامیان آن‌ها ذکر شده که به فهم ماهیت اجتماعی جنبش کمک می‌کند. نخست این که رهبران را در شمار عبید و بندگان دون پایه بوده، دوم این که اعضای اصلی جنبش را هشت شیخ از شیوخ غالی معرفی نموده است، و سوم این که شاعر این شیوخ را افرادی فاقد حامی و نصیر دانسته و از این لحاظ امیر کوفه را به خاطر ترس از حرکت شیوخ و بندگان دون پایه کوفه تحقیر نموده است. در نهایت این که رهبران جنبش مذکور علی‌رغم تلاش متمادیشان نتوانستند

۱ طبری، همان، ج ۸، ص ۲۰۳؛ مسکویه الرازی، همان، ج ۳، ص ۱۰۵.

۲ طبری، همان‌جا.

پیروان فاداری به خود جذب کند و عمده هواداران آنان نیز عده‌ای از اعراب فاقد پایگاه نیرومند قبیله‌ای، موالی عرب و برخی از موالی ایرانی واصناف پایین جامعه بوده‌اند و لذا جنبش آن‌ها علی‌رغم ائتلاف رهبران غالی کوفه با یکدیگر بلافاصله به راحتی به وسیله خالد بن عبدالله سرکوب شد.

نتیجه‌گیری

با آشکار شدن گرایش‌های غلوآمیز، ائمه و رهبران شیعی از تأیید حرکت‌های غالی و التقاطی اجتناب کرده و با رد آراء و افکار آن‌ها مرزبندی مشخصی با آنان ترسیم کردند. بنابراین حرکت‌های غالی به منظور کسب مشروعیت، پس از شکست مختار خود را به خاندان ابن‌الحنفیه و جریان کیسانیه، شیعیان سیاسی بنی‌العباس یعنی هاشمیه و در برخی موارد به بنی‌الحسن پیوند دادند. این نوع تفکرات سیاسی و عقیدتی به زودی با عناصری از ادیان و باورهای پیشا اسلامی و جریان‌های گنوسی، عرفانی بین‌النهرین و نیروهای اجتماعی آن سامان بویژه با موالی پیوند خورده و معجونی از عقاید اسلامی و عناصر غیر اسلامی را به وجود آورد تا راه مبارزه اجتماعی و سیاسی خود را از طرق روش‌های مبتنی بر این عقاید پیش ببرد. این امر جریان غلات را به صورت یک جریان رادیکال در آورد که بین تمایلات سیاسی و بدعت دینی در مبارزه با قدرت حاکم در حرکت بود. این روند از سویی به بروز تمایلات جدی غلات به مبارزه با سلطه سیاسی قدرت حاکم منجر شد و از سوی دیگر نیروهای فکری و اجتماعی نوینی را با افکار ویژه‌ای سامان داد که حاصل درآمیختن عقاید و برداشت‌های عامیانه از اسلام و تشیع با عناصر غیر اسلامی سامی - بین‌النهرینی و ایرانی بود که در پی نفی سلطه قدرت حاکم بودند، لذا در این دوره جنبش‌های پراکنده غلات به صورت‌های پنهانی، مخفی در میان طبقات پایین جامعه که عمدتاً از امتیازات اجتماعی محروم بودند نفوذ داشت پدید آمد. این جریان‌ها به لحاظ ماهیت اجتماعی ترکیبی از اعراب

فاقد پایگاه قبیله‌ای نیرومند و اعضای وابسته به قبایل جنوبی عرب از موالی بنی نهد، بجیله، بنی عجل و بنی تمیم و صاحبان برخ مشاغل دون پایه و نیز برخی از موالی غیر عرب بومی عراق و ایرانی بودند. اینان هم از اشرافیت سیاسی حاکم ناراضی بود و هم از رهبران و شیوخ برجسته و پیشوایان اصلی تشیع معتدل و مکتبی بریده بودند. جنبش وُصفا یکی از مهم‌ترین جنبش‌های مذکور بود که در عهد فرمانروایی خالد بن عبدالله القسری در سال ۱۱۹هـ.ق و در دوره خلافت هشام بن عبدالملک به وقوع پیوست و بلافاصله از سوی فرمانروی عراق درهم شکسته شد و رهبران برجسته آن با خشونت تمام اعدام شدند، این جنبش تا آن زمان یکی از مستقل‌ترین جنبش‌های غلات محسوب می‌شود که بوسیله اتحاد چند تن از رهبران غلات شیعه رهبری شد. نقش این افراد و نتایج قیام و افکار آن‌ها در تاریخ بعدی حرکت‌های غلوآمیز تشیع بسیار برجسته بوده است و می‌توان با توجه به ادعاهای گزافه و تنوع و ترکیب افکار غالبانه آنان را چشم‌ها و زبان گویای غلو به شمار آورد چرا که این افراد بانی فرق، افکار و جریان‌های غلوآمیز متعددی شدند و اندیشه‌های آنان بر فرق غالی که پس از آنان تشکیل شد به طور شگفت‌انگیزی تأثیر گذاشت از این‌رو از سوی ائمه شیعه نیز به شدت طرد و لعن شدند. اندیشهٔ حلول روح، تناسخ و قیامت این جهانی، تفکر برگزیدگی و الوهیت بخشی، جادوگری، حروفی‌گری، تاویل‌گرایی و رازواری، تجسیم و تشبیه و ادعاهای دروغین مهدویت در میان طیف گسترده‌ای از جریان‌های غالی ناشی از افکاری بود که از سوی رهبران جنبش مذکور مطرح شد و تأثیراتی فراوان در فرایند تحولات بعدی غلات برجای نهاد.

منابع و مأخذ

- قرآن كريم.
- ابن ابى داود، تقي الدين حسن بن على (١٣٥٢)، كتاب الرجال، حققه و قدم له السيد محمد صادق آل بحر العلوم، قم: منشورات الرضى.
- ابن الاثير الجزري، أبو الحسن عز الدين (١٤٢٠ق)، اللباب فى تهذيب الانساب، منشورات محمد على بيضون، بيروت: دارالكتب العربييه .
- ---- (١٤١٨م)، الكامل فى التاريخ، راجعه و صححه يوسف الدقاقي، منشورات محمد على بيضون، المجلد الرابع، بيروت: دارالكتب العلميه، الطبعة الثالثة.
- ابن حبيب، ابى جعفر محمد [بى تا]، المحبر، قد اعتنى به تصحيح ايلزه ليختن شتيتير، بيروت: منشورات دارالافاق الجديديه.
- ابن الطقطقى، محمد بن على بن طباطبا (١٩٤٥م)، الفخرى فى آداب السلطانيه و الدول الاسلاميه، راجعه محمد عوض ابراهيم و على الجارم، مصر: دارالمعارف.
- ابن المطهر الحلى، أبو منصور الحسن بن يوسف (١٤١٧ق)، خلاصة الاقوال فى معرفة الرجال، قم: مؤسسة النشر الاسلامي.
- ابن سعد، محمد (١٤٠٥ق)، الطبقات الكبرى، بيروت: دارالفكر.
- ابن قتيبه الدينورى، ابى محمد عبد الله (١٤١٨ق)، عيون الاخبار، بيروت: دارالكتب العلميه.
- ---- (١٤١٨ق)، الامامة و السياسة، منشورات محمد على بيضون، بيروت: دارالكتب العلميه.
- ابن كثير، عماد الدين اسماعيل (٢٠٠٤)، البداية و النهاية، اعتنى به حسان عبدالمنان، دارالافكار الدولية السعوديه.
- ابن مسكويه رازى، ابو على (١٤١٨ق)، تجارب الامم، طهران: دار السروش للطباعة و النشر.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤٠٥)، لسان العرب، ج ٧، قم: ادب الحوزه.
- ابن نما الحلى، جعفر بن محمد (١٤١٦ق)، ذوب النضار فى شرح الثار، قم: مؤسسة النشر الاسلاميه.
- ابن هشام، ابو محمد عبد الملك (١٤١٩)، سيره ابن هشام، تحقيق و تعليق محمد اللحام، الجزء الاول، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر .
- اشعري قمى، سعد بن عبد الله (١٣٦٠)، المقالات و الفرق، صححه و قدم له محمد جواد مشكور، تهران: انتشارات علمى و فرهنگى.
- الاصبهانى، أبو الفرج (١٤١٩ق)، مقاتل الطالبين، تحقيق و شرح السيد احمد صقر، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، الطبعة الثالثة.

- اصفهانی، ابوالفرج (۱۹۶۳م)، الاغانی، قاهره: المؤسسة المصرية العامة.
- اصفهانی، ابوالحسن (۱۳۷۷)، صرارة النجاه، تصحيح ابوالقاسم شرافت، ج ۱، تهران: چاپخانه اسلامیه، چ ۱۰.
- افتخارزاده، محمود رضا (۱۳۷۵)، نهضت مختار ثقفی، چ ۱، قم: دفتر نشر معارف اسلامی.
- البغدادي، ابو منصور عبدالقاهر (۱۴۰۰ق)، الفرق بين الفرق، الطبعة الرابعة، بيروت: دارالآفاق الجديد.
- البلاذري، احمد بن يحيى (۲۰۱۱م)، الانساب الاشراف، منشورات محمد علي بيضون، بيروت: دارالكتب العلميه.
- بلخي، ابي زيد احمد بن سهل (۱۴۱۷ق)، البدء و التاريخ، وضع حواشي خليل عمران المنصور، منشورات محمد علي بيضون، بيروت: دارالكتب العلميه.
- بهرامی، روح الله (۱۳۸۹)، مغیرت بن سعید و ظهور اندیشیه حروفیگری در عصر امویان، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، س ۲، ش ۵.
- ---- (۱۳۸۳)، ریشه های فکری و سیاسی جنبش های کیسانی و نقش آن در زوال خلافت امویان، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- التستری، الشیخ محمد تقی (۱۴۱۵)، قاموس الرجال، قم: مؤسسة النشر الاسلامیه، الطبعة الثانية.
- التمیمی الاسدی، سیف بن عمر (۱۴۱۳)، فتنه و وقعة الجمل، جمع و تصنیف احمد ترانب عرموش، بيروت: دارالفائس و القلم، الطبعة السابعة.
- الجاحظ، ابن عثمان عمرو بن بحر (۱۴۱۹ق)، البیان و التبيين، وضع حواشیه موفق شهاب الدین، بيروت: دارالكتب العلميه.
- الحمیری، ابوسعید نشوان (۱۹۷۲م)، الحور العین، حقه و ضبطه و علق حواشیه کمال مصطفی، تهران: طبعه تهران.
- حیدر، اسد (۱۹۸۳)، الامام الصادق و المذاهب الاربعه، المجلد الثالث، الطبعة الثالثة، بيروت: دارالكتاب العربی.
- خوارزمی، محمد بن احمد بن یوسف (۱۳۶۲)، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- خویی، آیت الله سید ابوالقاسم خویی (۱۴۱۰)، معجم الرجال، قم: مرکز نشر آثار شیعه، الطبعة الرابعة.
- الراوندی، قطب الدین (۱۴۰۹ق)، الخرائج و الجرائح، تحقیق و نشر مؤسسة الامام المهدي، قم: مؤسسة الامام المهدي.

- الرضى، شريف (١٣٨٨)، نهج البلاغه، ترجمة على دشتى، نشر مؤسسة دارالبشارت.
- رضوى اردكانى، سيدابوالفضل (١٣٧٨)، ماهيت قيام مختار، چ ٤، قم: مركز نشر، دفتر تبليغات اسلامى.
- زبيدى واسطى، محمد مرتضى [بى تا]، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ١٠، بيروت: دارالمكتبة الحياة، الطبعة الثانية.
- السامرايى، عبدالله (١٣٩٢)، الغلو و الفرق الغالية فى الحضارة الاسلاميه، بغداد: دارالحرية للطباعة و النشر.
- شعبان محمد عبدالحى (١٩٧٧م)، الثورته العباسية، ترجمة عبدالمجيد حبيب القيسى، ابوظبى - عمان: المطبعة الخليلية.
- الشيخ المفيد، ابى عبدالله محمد بن النعمان (١٤١٨ق)، الاختصاص، صححه و علق عليه على اكبر الغفارى و السيد محمود الزندى، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، الطبعة السادسة.
- الشهرستانى، عبدالكريم [بى تا]، الملل و النحل، صححه و علق عليه احمد فهمى و اشرف احمد عبدالعزيز، الجزء الاول، بيروت: دارالكتب العلميه.
- عسكرى، سيدمرتضى (١٣٩٢)، عبدالله بن سبا و اساطير الاخرى، [بى جا]: المكتبة الاسلاميه الكبرى.
- علوى بلخى، ابوالمعالي محمد بن نعمت (١٣٧٦)، بيان الاديان، به تصحيح محمدتقى دانش پيژوه، تهران: موقوفات افشار.
- الطبرى، محمد بن جرير (١٤١٨)، تاريخ الطبرى، راجع و قدم صدقى جميل، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر.
- الكشى، محمد بن عمر بن عبدالعزيز (١٣٤٨)، اختيار فى معرفة الرجال، صححه و علق عليه حسين المصطفوى، مشهد: محل نشر.
- فيروز آبادى، محمد بن يعقوب [بى تا]، القاموس المحيط، ج ٢، بيروت: دارلجيل.
- فيومى مقرى، احمد بن محمد (١٤٠٥ق)، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للواقعى، ج ٢، قم: دارالهجرة.
- المبرد، ابى العباس محمد بن يزيد (١٤٠٧ق)، الكامل فى اللغة و الادب، تحقيق تغايريد بيضون و نعيم زر زور، بيروت: دارالكتب العلميه.
- المجلسى، محمد باقر (١٤٠٣ق)، بحار الانوار، بيروت: دارالاحياء التراث العربى.
- مدرس يزدى، على اكبر (١٣٧٤)، مجموعه رسائل كلامى و فلسفى و ملل و نحل، با مقدمة غلامحسين ابراهيمى دينانى، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، چ ١.
- المعتزلى، ابن ابى الحديد (١٣٤٨)، شرح نهج البلاغه، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دارالاحياء التراث العربيه، الطبعة الثانية.

- المماقانی، الشیخ عبدالله (۱۳۵۲)، تنقیح المقال فی علم الرجال، نجف اشرف: مطبعة المرتضوية.
- النوبختی، الحسن بن موسی (۱۳۵۵)، الفرق الشیعه، صححه و علق علیه السید محمود آل بحر العلوم، المطبعة المهديوية فی النجف .
- نویری، شهاب الدین احمد (۱۳۶۴)، نهاية الارب فی فنون الادب، ترجمة محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- واقدی، ابی عبدالله محمد بن عمر [بی تا]، کتاب الرده، قدم و حققه محمود عبدالله ابوالخیر، عمان - الاردن: دارالفرقان .
- و لهوزن، یولیوس (۱۳۷۵)، تاریخ سیاسی صدر اسلام (شیعه و خوارج)، ترجمة محمود رضا افتخارزاده، چ ۱، قم: دفتر نشر معارف اسلامی.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۴۱۳ق)، تاریخ الیعقوبی، تحقیق عبدالامیر مهنا، المجلد الاول، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

منابع لاتین

- Willim F. Tucker (1975), "Bayan b. sam'an and the Bayaniyya", in *the Muslem world*, N:65, pp.241-253.
- M. G. S. Hodgson, "Bayan B. Saman al Tamimi" *Encyclopaedia of Islam*, VI.1, pp.116-117.
- G. R. Hawting (1986), "The first dynasty of Islam, *the umayyad caliphate croom Helm*", London & Sydney: pp.50-56.

